

یک بررسی کوتاه طبقاتی!!! نگاهی مختصر به جنبشهای بهار عربی و اشغال و الاستریت (جنبش ۹۹٪)

اسماعیل مولودی



مقدمه؛ جنبشهای سیاسی و اجتماعی محصول تنشها و تقابلهای طبقات اجتماعی در جامعه هستند. هر طبقه اجتماعی تحت تاثیر شرایط زندگی و سطح توقع خود از زندگی،

به اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت خود در معادلات سیاسی/اجتماعی عکس العمل نشان میدهد، اما الزاما بدان چه میخواهند نخواهند رسید.

در یک سال اخیر اتفاقات سیاسی و اجتماعی عظیمی در دنیا رخ داده که تا کنون در تاریخ جنبشهای خودبخودی اجتماعی/سیاسی کم نظیر اند. اولین اعتراض از تونس شروع شد؛ خودسوزی جوانی 26 ساله دانشگاه دیده به اسم محمد بوعزیزی که با دستفروشی روزگار خود و خانواده اش را میگرداند. در روز 17 دسامبر دست بخود سوزی زد بدلیل اینکه ماموران انتظامی مزاحم جدی کسب و کار و دستفروشی او شدند. در اعتراض به اقدام پلیس خود را به آتش کشید و حدود سه هفته بعد در پنجم ژانویه در بیمارستان از شدت سوختگی در گذشت. مردم آزاده تونس در اعتراض به مرگ این جوان و همچنین اعتراضات به حذف یارانه و گران شدن ارزاق عمومی به خیابانها ریختند. بعد از حرکتهای مردم در 5 ژانویه دانشجویان و دانش آموزان و کارگران و پیشه وران در اکثر شهرهای تونس و پایتخت آن به خیابانها ریختند. آتشی که در تونس روشن شد دامنه شعله اش به دنیا در نوردید و بخصوص کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه را دستخوش تحولاتی عظیم و جدی کرد.

دولت تونس سقوط کرد و رئیس جمهور زین العابدین بن علی به عربستان سعودی فراری شد، درست یک روز بعد از اینکه در تلویزیون این کشور به مردم معترض در خیابانها پیام داد و گفت صدای انقلاب شمارا شنیدم و وزیر کشور را از سمت عزل نمود همچنین دستور داد که قیمت شکر، شیر و نان در این کشور کاهش یابد.. آری وقتی گاری به سربالایی میرسد ، اسبها همدیگر را گاز میکینند. این اعتراضات به سراسر شمال آفریقا گسترده شد و کل خاورمیانه و کشورهای عربی شمال آفریقا را دستخوش تحولات عظیمی کرد که هنوز به تعیین تکلیف طبقاتی این اعتراضات گسترده فاصله زیاد است. دولتها عوض شدند. انسانهای مبارز و آزاده در تمامی این تحولات مصرانه کوشیدند اما هنوز اساسا تغییری که به نفع مردم فقیر و کارگران باشد رخ نداده است. اما هنوز توازن قوا هم مورد مناقشه در خیابانهاست و یا نیروهای مزدور رژیمهای فاسد عرب در تدارک بازسازی خود هستند مثل مصر، لیبی، تونس، الجزایر، اردن. ودر بعضی کشورها هنوز مردم بطور روز مره کشته میدهند و مبارزاتشان بشدت سرکوب میشود. نمونه سوریه، یمن و بحرین. مبارزاتی هم که وجود دارد بعلت نامشخص بود نقش طبقه کارگر و یا نبودن اطلاعات کافی در این مورد باز ناروشن و جهتگیری نیروها نامعین است. اما مسئله به اصطلاح میدیای غرب بها عربی و مبارزات مردم در این بخش از دنیا هنوز در بعدهای مختلف ادامه دارد.

اتفاق جدی دیگر مسئله جنبش اشغال و الاستریت یا اصطلاحا جنبش 99٪. این اعتراض اساسا از اسپانیا شروع شد که جوانان بیکار و کارگران و مردمی که از شدت فشار اقتصادی بجان آمده بودند به خیابان ریختند و اعلام کردند در خیابان خواهند ماند. در همین اوان مبارزات قهرمانانه مردم و کارگران در یونان ادامه داشت. مسئله بیکاری و نبودن امنیت شغلی و اجتماعی و اقتصادی در اکثر کشورهای دنیا زندگی مردم را له کرده است. از طرف دیگر بعلت بحران مالی سرمایه داری کشورهای اروپایی و آمریکا در یک وضعیت اقتصادی وخیمی بسر میرند و اعتبار بانکی و مالیشان پایین آمده است. این وضعیت و فشار 14 میلیون بیکار در آمریکا منجر به این شد که در یک تصکص مبتکران جنبش ضد جنگ در آمریکا اینبار جنبش اشغال و الاستریت را راه انداختند و در تاریخ 10 اکتبر جنبش اشغال وال استریت یا جنبش 99 در صدیها از پارک زوکوتی شهر نیویورک ، متولد شد و این جنبش از نیویورک شروع شد و در 15 اکتبر بیش از 700 کشور دنیا در این اعتراض عمومی به تعرض سرمایه به مال و جان و امنیت انسانها در جامعه در صفهای میلیونی شرکت کردند.

این یک تصویر زنده و روشن از وضعیت اجتماعی و سیاسی در جامعه امروز میباشد. فضای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ما به ازای جهتگیری سرمایه است برای بدست آوردن بیشترین سود. اگر زمانی همگی این سود از طریق ارزش اضافی نیروی کار کارگر

بدست می آمد، امروز قسمت بیشتر این سود از بهره بانکی، سفته بازی دارندگان سرمایه در بانکها و در یک کلام بقول مارکس؛ امروز در مرحله پایداری سرمایه داری "این سود تولیدات کارخانه ها نیست که بیشترین نقش را در روند سود دهی سرمایه دارد، بلکه این سود بانکها و سرمایه مالی هستند که حرف آخر را میزنند" بلکه دولت تعیین میکنند و جامعه را سازمان میدهند. این ربا خواران بانکها هستند که در جمع خود قوانین ربا و بهره بانکی را تعیین میکنند که چگونه گلوئی مردم کارگر و عموم جامعه را با وامهای بی حد و حصر خود بفشارند. بانکها و سرمایه مالی (سفته بازان و رباخواران) مردم را بدون هیچگونه لشکر کشی به تمکین وامیدارند و زندگی شان را به تاراج می برند. این تصویر نشان میدهد که موقعیت امروز نیروهای سیاسی و اجتماعی / طبقاتی در چه وضعیتی هستند. فشار کار، نا امنی در محیط کار، بیکاری، گرسنگی، فقر، فلاکت، کار کودکان، فروش اعضای بدن برای ارتزاق و خرج روزانه زندگی، مواد مخدر، تن فروشی، قاچاق انسانها، اشغال کشورها، تاراج بردن هستی و نیستی مردم چه بوسیله بانکها و کارتلهای وابسته به سرمایه مالی مثل شرکت های بیمه و.. به اضافه همه اینها نبودن درمان، تحصیل و امنیت اجتماعی، شغلی و فردی صحنه ی زندگی اکثریت قریب به اتفاق انسانهای جامعه بشری امروز است را رقم میزند. حال دیگر حرف از تاراج باندهای جنایتکار، مافیای حکومتی که همکار دم و دستگاه اداری جامعه بورژوازی موجود هستند به کنار.

نگاهی مختصر به اشغال والستریت و بهار عربی!!

وضعیت امروز از یک طرف دیگر مورد مناقشه هم هست زیرا امروز در جهان بین خود بلوک سرمایه داری مالی فواین یک دستی وجود ندارد و همین باعث شده که مردم در هر نقطه از دنیا از این وضعیت بیشترین صدمه را ببینند. اروپا و آمریکا در مقابل چین و دیگر کشورهای مثل روسیه در گیر یک جدال هستند اما در این جدال مردم جامعه هیچ سودی عایدشان نمیشود. یعنی سرمایه مالی با تمام اعوان و انصارش متحدانه در جهت چپاول و بوجود آوردن ناامنی اقتصادی/اجتماعی و سیاسی علیه مبارزات مردم هستند. در یک نظر در دو سال اخیر اتفاقات جدی سیاسی بوقوع پیوسته اما تغییراتی جدی بوجود نیامده است. مثلا جنبش موسوم به بهار عربی، اشغال والستریت. اینها در نوع خود جنبشهای میلیونی و جدی در دو دهه اخیر در دنیا هستند که همین حالا هم هنوز به کشمکش با بورژوازی ادامه میدهند. هنوز جدال تعیین تکلیف حکومتی در مصر مسئله روز است. هنوز مسئله یمن، تونس، الجزایر، مراکش، لیبی، فلسطین، اردن، عراق، افغانستان، سوریه و بالطبع ایران یک مسئله باز و عرصه مبارزات مردم در خیابانها و حیثیت و ترور از طرف حکومت داران وجود دارد. در طول این دوساله هزاران انسان زندگی خود را از دست دادند و هزاران انسان به زندان افتاده اند و دهها هزار هم آواره شده اند. یعنی در مقیاسی وسیع و گسترده مردم تحت تعقیب و ترور هستند. طبقه کارگر در مصر حلقوم مبارک را فشار داد، در ایران کارگران بطور روز مره در گیر حکومت و جنایتکاری های حکومت هستند. در عرصه جامعه مردم مصر در گیر سکولاریسم، مذهب و ایجاد حکومتی آزاد هستند، در یمن جنایات رژیم علی عبدالله صالح حد و مرزی ندارد. در سوریه بهمان نوع. در این دهه ساله اخیر انواع و اقسام مبارزات توده ای و اجتماعی و سیاسی و کارگری رخ داده است. آخرین و گسترده ترین آن را میتوان جنبش مشهور به بهار عربی و نیز جنبش مردمی اشغال والستریت در اروپا، آمریکا و کل دنیا. که توانست میلیونها انسان را به خیابانها بیاورد و اعتراض خود را به سود دهی و تاراج کردن مردم از طرف بانکها و سرمایه مالی اعلام داشتند. این تصویر واقعی سیاسی/ اجتماعی از وضعیت موجود مبارزات اجتماعی امروز است. مبارزات وجود دارد، مردم میخواهند از این وضعیت فلاکتناز خلاصی یابند. مردم بصورت خود جوش به خیابانها می آیند. و سازماندهی هم میشوند. از برکت سایتها مثل تویت، فیسبوک و گوگل و انواع و اقسام وبلاگهای مردم راحت تر در ارتباط با هم قرار میگیرند. اما چرا بهار عربی و بخصوص اتفاقات در کشورهای شمال آفریقا، خاورمیانه و ایران هنوز اندر خم یک کوچه اند. نتیجه تغییر و تحولات سیاسی رفتن یک دیکتاتور و آمدن یک الیت سیاسی مرتجع و عقب افتاده است. به لیبی نگاه کنیم، به مصر به ایران بعد از تظاهرات میلیونی مردم در 25 خرداد 1388 بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران. جنبش والستریت در نوع خود قوی و سراسری بود. جنبش با ابتکار مردم، کارگران و زنان در اسپانیا راه افتاد و در کمترین مدت ممکن به آمریکا رسید و جنبش والستریت را بر خود نهاد. این جنبش در سرعت گسترده شدن در سراسر دنیا جزو نمونه های خوب و جدی اعتراضات اخیر در دنیا ست. البته این جا پرداختن به جنبش اشغال والستریت در دستور نیست بلکه اساسا پرداختن به اصل مسئله یعنی چه عاملی باعث میشود این اعتراضات مقطعی میشوند. شاید کسی بگوید خوب مسئله عمومی بود و نمیشود همیشه جامعه در تشنج باشد. مردم آمدند بیرون اعتراض کردند دولت مداراندرک کردن و دارن ماستهاشان را کیسه میکنند. مثلا دارند برای یورو نقشه میکشند که ورشکست نشود یا مسئله یونان را دارند جواب میدهند. البته میشود مسئله اعتراضات موجد اخیر را از زاویه های مختلف مورد بررسی قرار داد. اما سوال اینجاست چرا باید نیرو وارزشی معترضان والستریت و شمال آفریقا نتایج چشمگیر و در خور حل مشکلات ابتدایی مردم را نداشته باشد. یعنی جامعه و نیاز مردم جامعه را

جواب ندهد. مثلاً همین حالا روز بروز سرمایه درنده تر میشود و با بحران خود توانسته با بوق و کرنای آی مالمان دارد تمام میشود تمامی سوبسیدهای اقتصادی در جامعه را دارند بر میدارند. نه فقط در یک کشور بلکه در کل کشورهای دنیا و این یک روش سرمایه داری است برای ایجاد ناامنی در زندگی مردم. ایجاد فضای تنازع بقا.

جمعبندی از زاویه طبقاتی!

مسئله تعرض سرمایه به زندگی و معیشت مردم در جامعه امروز جدی است، فشار سیاسی و ترور جزو امر روزمره شده، بیکاری و استثمار انسانها به اوج جنایتکاری خود رسیده. جامعه را به میدان همدردیدن کارگران و مردم تبدیل کرده اند. بقول یک اقتصاد دانان بورژوازی در سوئد؛ " شیر گرسنه بهتر شکار میکند" معنی عملی اش این است که مردم را بجان هم بیاندازید برای یک لقمه نان همدیگر را بدرند.

این وضعیت در شرایطی اتفاق می افتد که جنبشهای عظیم اجتماعی هم هستند. ولی نمیتوانند تعیین کننده باشند. سوال این است چرا؟

نکته مهمی که در این سوال وجود دارد این است در هر دوره، باید اوضاع سیاسی و نقش بازیگران در آن را بطور ابژکتیو بررسی و کنکاش کرد. این وظیفه ای است که نوشته های من تلاش میکند داشته باشد. برای مثال در مورد جنبش اشغال والستریت یا بهار عربی در جامعه خیلی نوشته شده اما اکنون در جامعه کنونی حضور فعال ندارد. "

سنتی که امروز بر جنبشهای اجتماعی و کارگری در دنیا گسترده شده نتیجه بلاعوض اوضاع سیاسی در جامعه است.

" آدمیان هستند که تاریخ خود را میسازند، ولی نه آنگونه که دلشان میخواهد یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند. بلکه در

شرایط داده شده ای که میراث گذشته است و خود آنان به طور مستقیم با آن درگیرند" مارکس هیجدهم بروم

فعالین این حرکتها در گیر یک سری مسائلی هستند که انسان فکر میکند سالهاست حل شده اما جان سخت دارند عمل میکنند. مثلاً سنت آکسیونیسیم، سنت دور زدن مسائل سیاسی و طبقاتی در خود جنبش و همه چیز را گره زدن به رفرم. نداشتن پلانفرم طبقاتی در مقابل طبقه سرمایه دار. رفرم و اشغال والستریت بخودی خود نمیتواند بد باشند. بالاخره در جنبش اجتماعی رفرمیسم، آکسیونیسیم و دیگر طبقات میتوانند شرکت داشته باشند ولی هم و غم را بر رفرم و تجمعهای الیتهای سیاسی و تئوریسنهای ضد امپریالیستهای اروپایی و آمریکای تلاش میکنند جنبش طبقه کارگر را در همین سطح نگهدارند(قانع، رفرمیست و آکسیونیسیت) ،

دنبال جنبشهای خود بخودی گذاشتن و کار تشکیلاتی و متشکل شدن را از یاد بردن قدرت و توان جنبش را به هرز میرد. همیشه در طول تاریخ آکسیونیسیم و رفرمیسم مورد معامله قرار گرفته اند. و این متاسفانه در فضای نبود یک تشکل و سازماندهی قدرتمند

طبقاتی فقط انرژی بهدر دادن است. زیرا در فضای وجود طبقه کارگر متشکل و نیز قدرتمند این نوع جنبشها نیروی پشت جبهه

جنبش کارگری و رادیکال جامعه خواهند شد و با هر حرکت از جنبش کارگری انرژی میگیرند و آنرا هم تقویت میکنند. اما اکنون این

رهبر واقعی جنبش اجتماعی جامعه حضور متشکل و سراسری ندارد. و این حرکتها دست مایه بخش با اصطلاح چپ بورژوازی

میشوند برای نگهداشتن سیستم سرمایه داری اما قبول یک سری اصلاحات. در این فضای موجود سیاسی امروز این امر جنبش

کمونیسیم کارگری، طبقه کارگر مبارز و مردم آزادیخواه و برابری طلب این است که بر تشکل و اتحاد طبقاتی تاکید مجدد کنیم. باید و

میتوان با کار آگاه گرانه و متشکل بر این فضا غالب شد و این دوران را پشت سر گذاشت. جواب به اوضاع سیاسی کنونی تلاش

بیوقفه برای برجسته کردن خواستهای طبقاتی طبقه کارگر و زحمتکش جامعه و متشکل کردن آنها بدور شعارهای اصلی آزادی /

برابری در کلیه عرصه های اجتماعی و زندگی فردی است.

تلاش برای جدل جدی طبقاتی در سطح جامعه، مسئله تاکید مجدد بر آزادیهای بیان، اعتقادات و ایجاد فضای سالم سیاسی در

جامعه است. جواب فضای موجود تنها با کار متشکل، با اشاعه افکار و عقاید مارکس و نقش عمل روشن سیاسی طبقاتی میتوان

داد.